

مقایسه روش‌شناسی شهید صدر و ایزوتسو

در جهت ارائه الگویی روش‌شناختی درباره کشف نظریه قرآن^۱

حسن یوسف‌زاده^۲ محمدعلی نظری^۳

چکیده

تحول در علوم انسانی در جوامع اسلامی نیازمند تحولات روش‌شناختی در جهت تولید و یا کشف نظریه‌های اسلامی است. برغم این اهمیت هنوز یک روش‌شناسی کامل به‌خصوص برای استخراج نظریه‌های اجتماعی قرآن کریم از سوی اندیشمندان اسلامی ارائه نشده است. هرکدام از روش‌های موجود دارای مزیت‌ها و کاستی‌هایی است. به‌همین دلیل استفاده از ظرفیت‌های مثبت هرکدام از روش‌های موجود ضرورتی انکارناپذیر است. در باب روش‌شناسی فهم قرآن، شهید سیدمحمدباقر صدر و توشی‌هیکو ایزوتسو، دیدگاه‌های بدیعی را مطرح ساخته‌اند. ایزوتسو با طرح مباحث معناشناسی نوین در ارتباط با فهم نصوص دینی افق‌های جدیدی در باب فهم و تفسیر قرآن گشود. شهید صدر نیز با بنیان‌نهادن فقه نظریات و طرح روش‌شناسی موضوعی یا واقع‌گرا، زمینه تحول اساسی نه تنها در روش‌شناسی فهم قرآن بلکه در علوم انسانی در کلیت آن ایجاد کرده است. دیدگاه این دو متفکر به‌تنهایی دچار کاستی‌هایی است؛ اما مباحث آن‌ها به‌طرز جالب توجهی همدیگر را تکمیل می‌کند. این مقاله با روش مقایسه‌ای متوازن پیوسته و با ترکیب نظریات شهید صدر و ایزوتسو، الگویی روش‌شناختی کارآمدتری در زمینه اکتشاف نظریه قرآن ارائه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، معناشناسی، واقع‌گرایی، ایزوتسو، شهید صدر

طرح مسأله

قرآن کریم منبع اصلی تولید معرفت و دانش در اسلام است. چرا که سایر منابع معرفتی اسلامی یا اساساً اعتبار و مرجعیت خود را از قرآن اخذ می‌کنند یا در پرتو عقلانیت قدسی قرآن بارور و شکوفا می‌شوند (رشاد، 1392). بر همین اساس قرآن روح فرهنگ و شالوده تمدن اسلامی را می‌سازد و تمدن‌سازی اسلامی جز با محوریت قرآن کریم ممکن نیست. موقعیت کانونی قرآن در هندسه معرفتی اسلام، فهم و تفسیر این کتاب مقدس را همواره مورد اهتمام متفکران اسلامی قرار داده و سنت تفسیر و تأویل، از سابقه طولانی و پرباری در میراث اسلامی برخوردار است. لکن فهم و سنت تفسیری موجود دچار کاستی‌های اساسی است که به‌تعبیر شهید صدر باعث رکود اندیشه

^۱. تاریخ دریافت: 94/01/20 تاریخ پذیرش: 94/03/13

^۲. استادیار پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ص usefzadeh.h@gmail.com

^۳. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی mohsenyali8@gmail.com

اسلامی در عرصه فهم قرآن گردیده است (صدر، 1424، ص 18).

مهم‌ترین کاستی که می‌توان به آن اشاره کرد، عدم ارتباط کافی سنت تفسیری با واقعیت‌های زندگی اجتماعی است. در سنت رایج، تلاش بیشتر مفسران معطوف به روشن کردن دلالت‌های لفظی، آشکار کردن صنایع بلاغی و جنبه‌های ادبی بوده است تا استنباط و صورت‌بندی نظریه قرآن (صدر، 1381، ص 23) در نسبت با عرصه‌های زندگی. با این که قرآن کتاب «هدایت» (آل عمران: 138) و «تبیان جامع» (نحل: 89) برای همه نیازهای بشر است. تلاش برای اکتشاف نظریه قرآن در حاشیه توجه سنت تفسیری رایج قرار داشته است.

کاستی مهم دیگر، نبود یک دانش منسجم و مدون در خصوص روش‌شناسی فهم قرآن است. با وجود این که سنت تفسیر قدمتی به درازای تاریخ اسلام دارد اما هنوز فهم قرآن فاقد منهج و روش‌شناسی مدون است؛ به طوری که می‌توان گفت به تعداد مفسران و قرآن‌پژوهان، شیوه‌های تحقیق در قرآن تنوع و گوناگونی می‌پذیرد (رشاد، 1388، ص 261). بدون شک، متفکران مسلمان مباحث عمیق فروانی را از قرآن کریم به دست آورده‌اند، اما سخن در این است که این یافته‌ها در غیاب یک چارچوب روش‌شناختی مشخص عمدتاً به شکل معلومات پراکنده و نامنسجم تجلی یافته است بدون این که بتواند نظریه قرآن را در مورد هر یک از زمینه‌های زندگی تعیین کند (صدر، 1381، ص 23). به همین دلیل اکتشاف نظریه قرآن بزرگترین نیاز در شرایط معاصر است (صدر، 1424، ص 37).

با نگاه دقیق‌تر می‌توان گفت که کاستی نخست یعنی غفلت از اکتشاف نظریه قرآن، ناشی از نقیصه دوم یعنی خلاء روش‌شناسی در باب فهم قرآن است. آن‌گونه نیست که مفسران به مباحث اجتماعی قرآن پرداخته باشند، برعکس، بسیاری از منابع تفسیری، آکنده از معارف و آموزه‌های اجتماعی است؛ اما این داده‌های انباشته و نامنسجم، وقتی می‌تواند واقعیت‌های عینی زندگی آدمیان را تبیین و برای مسایل آن راه حل ارائه نماید که در قالب نظام‌های نظری سازواره عرضه شوند. این مهم محقق نمی‌شود مگر در پرتو دانش روش‌شناسی. لذا استنباط نظریه اجتماعی قرآن و تعمیق اسلوب‌های روش‌شناختی آن دو عامل اصلی توسعه و پیشرفت فکری به‌شمار می‌رود (صدر، 1224، ص 65-67). بنابراین، توجه به روش‌شناسی در زمینه فهم و تفسیر قرآن یک موضوع حیاتی است و بدون آن نمی‌توان این کتاب هدایت را با متن زندگی آدمیان مرتبط کرد.

با توجه به ضرورت‌های یادشده، این نوشتار در صدد است تا با استفاده از ظرفیت‌های روش‌شناختی شهید صدر و ایزوتسو الگویی برای فهم و کشف نظریه قرآن صورت‌بندی نماید.

نظریه قرآن

در تعامل با نصوص دینی دو کار عمده می‌توان کرد؛ یکی استنباط احکام فردی و دیگری استحصال نظریات. اولی فقه‌الاحکام است و دومی را برخی از متفکران فقه نظریه اصطلاح کرده‌اند. وظیفه فقه احکام بیان مجموعه‌ای از احکام شرعی است که موضوع آن رفتار و تکالیف فردی است که از نصوص دینی استنباط می‌شود؛ اما فقه نظریه یا نظریه‌پردازی بر اساس نصوص اسلامی، به معنای فهم نصوص شریعت، به هدف کشف و استحصال نظریات اسلامی در حوزه‌های مختلفی است که انتظار می‌رود، دین در آن نقش قیومیت ایفا کند (رفاعی، 1422، ص 125). منظور از نظریه قرآن ساختاری فکری است مرکب از مجموعه‌ای از اصول، مبانی، نگره‌ها، مفاهیم و احکام مرتبط

به هم که در یکی از حوزه‌های مربوط به انسان، جامعه و هستی موضع قرآن کریم را مشخص می‌سازد (صدر، 1424، ص 27).

روش‌شناسی

پژوهش مجموعه فعالیت‌های عقلانی در جهت جواب پرسش‌ها یا حل مسایل به شیوه علمی است. اصالت و اعتبار هر تحقیق علمی، به روش‌شناسی آن مربوط می‌شود. برحسب جهان‌بینی و پارادایم فکری مسلط بر جامعه علمی، سمت و سوی تحقیقات علمی جهت‌گیری خاصی پیدا می‌کند. به عبارتی، در هر معرفت علمی پیش‌فرض‌های فلسفی و پارادایمی معینی وجود دارد که بر اساس آن، روش تحقیق یا شیوه ورود به واقعیت و خروج از آن روشن می‌شود. این مبانی پارادایمی با ترسیم مسیر تحقیقات علمی و تعیین اهداف، چگونگی حرکت محقق در مسیر تحقیق را تبیین می‌نماید. بررسی مبانی، مفروضات فلسفی و پارادایمی حاکم بر فرایند کسب معرفت موضوع روش‌شناسی را شکل می‌دهد. بنابراین، روش‌شناسی مدلی است که در آن اصول نظری و چارچوبی که یک تحقیق علمی چگونه باید در یک بستر پارادایمی خاصی انجام شود، ارائه می‌گردد (ایمان، 1391، ص 39).

روش‌شناسی با روش تفاوت دارد. روش مسیری است که محقق در سلوک علمی خود طی می‌کند، و روش‌شناسی دانش دیگری است که به شناخت آن مسیر می‌پردازد. روش‌شناسی به عنوان یک علم، ضمن آن که از موضوع خود اثر می‌پذیرد، از بنیادهای معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی و هم‌چنین از مبانی نظری و ساختار معرفتی روش‌شناس و نیز از هدف معرفتی او اثر می‌پذیرد. هیچ دانشی بدون روش ممکن نیست، زیرا دانشمند به هنگام حرکت فکری به سوی مجهولات، راهی را طی می‌کند که همان روش اوست، پس روش با دانش همزاد است؛ اما روش‌شناسی به عنوان یک دانش جدید متأخر از روش است (پارسایان، 1388، ص 40).

نسبت نظریه با روش

رابطه روش و نظریه به رغم اهمیتی که دارد، در کمتر منبعی به دقت و تفصیل بررسی شده است (حقیقت، 1391، ص 43). هر نظریه اجتماعی به تناسب نگاهی که به موضوع مورد مطالعه خود می‌کند زمینه استفاده از روش مناسب و سازگار با خود را ایجاد می‌کند. برخی نظریات جایی برای استفاده از شیوه‌های عقلی، شهودی و کیفی باقی نمی‌گذارد. کما این که بعضی دیگر با بهره‌گیری از شیوه‌های کمیت‌گرا و تجربی سازگاری ندارد. اگر علم را به ارگانیسم زنده تشبیه کنیم، نظریه در حکم قلب آن و روشی که در هر علم به کار می‌رود، در حکم سیستم و شبکه عروق است که ارتباطات قلب با حوزه‌های مختلف علمی و موضوعات مربوط به آن را ایجاد می‌کند. همانگونه که هر قلبی مقتضی رگ‌ها و سیستم عروقی مناسب با خود است، هر نظریه هم در مقام کاربرد روش‌های ویژه خود را طلب می‌کند (حقیقت، روش‌شناسی علوم سیاسی، ص 46).

نظریه‌ها همانگونه که در مقام کاربرد استفاده از روش‌های خاصی را الزام می‌کند، تولید نظریه‌ها هم روش‌های متناسب با خود را می‌طلبد. به عبارت دیگر، نسبت نظریه و روش را از دو حیث متفاوت می‌توان بررسی کرد. یکبار می‌توان نسبت نظریه و روش‌هایی که کاربرد نظریه را در پژوهش ممکن می‌سازد مورد بررسی قرار داد؛ بار دیگر قطع نظر از این که نظریه‌ها پس از ایجاد شدن در مقام کاربرد با چه روش‌هایی تناسب دارد، این مطلب مورد بررسی

قرار می‌گیرد که نظریه‌های علمی خود بر اساس کدام روش‌ها تولید و ایجاد شده‌اند. این دو سطح از بحث نسبت‌های متفاوت بین نظریه و روش را منعکس می‌سازند. آنچه مسلم است قرآن دارای نظریه‌های فراوانی درباره حیات اجتماعی بشر است بایستی با اتخاذ روش‌های مناسب آن نظریات را استخراج و در زندگی جمعی به کار بست. بنظر می‌رسد در میان روش‌های موجود، روشی که ایزوتسو و شهید صدر در پیش گرفته‌اند برای کشف نظریه‌های اجتماعی قرآن در مقایسه با سایر روش‌ها کارایی بیشتری دارند.

الف) روش معناشناختی (ایزوتسو)

علم معناشناسی دانشی نوظهور است و هنوز در عرصه مطالعات اسلامی مورد توجه جدی قرار نگرفته است. بدون شک ورود این دانش به عرصه پژوهش‌های اسلامی می‌تواند تحولات چشمگیری را به وجود آورد. ایزوتسو، نخستین گام را در این زمینه برداشته است. وی مبانی زبان شناختی و نشانه‌شناختی جدید را برای فهم قرآن کریم به کار گرفت و تلاش کرد تا با استفاده از روش‌های جدید معنی‌شناختی «نظریه» یا به تعبیر خود او ساخت «جهان‌بینی» قرآن کریم را کشف نماید (نیازی، 1393، ص 14). ایزوتسو، دو اثر مهم در حوزه قرآن‌پژوهی با عنوان *خدا و انسان در قرآن*، و *مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید*، دارد. در اثر نخست، عمدتاً چارچوب روش شناختی را که با استفاده از نظریه‌های معنی‌شناسی نوین صورت‌بندی نموده توضیح می‌دهد و در اثر دومش همان چارچوب روش شناختی را در مورد کشف نظریه اخلاقی قرآن به کار می‌گیرد. در واقع، اثر دوم مطالعه موردی بر اساس نظریه روش شناختی‌ای است که در کتاب *خدا و انسان در قرآن* پروراند است. ایزوتسو، هدف اساسی خود را این‌گونه بیان می‌دارد: «می‌خواهم کاری کنم که قرآن به زبان خود سخن بگوید و خود مفاهیم خود را تفسیر و تعبیر کند.» (ایزوتسو، 1360، ص 8). این روش در تفکر اسلامی بی سابقه نیست و با آنچه که در ادبیات اسلامی به روش تفسیر قرآن به قرآن مشهور است، همانندهایی دارد.

1. تعریف معنی‌شناسی

معنی‌شناسی علمی است که با نمود معنی در وسیع‌ترین معنای این کلمه سروکار دارد. هر چیزی که دارای معنی تصور شود، می‌تواند موضوعی از معنی‌شناسی باشد. امروزه معنی‌شناسی در حوزه‌های مختلف کاربرد دارد و متفکران در رشته‌های گوناگون همچون زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه تحلیلی، منطق نمادی و غیره با آن سروکار دارند. به اعتقاد ایزوتسو شاخه‌های متنوع معنی‌شناسی هنوز چنان از یکدیگر دورند که نمی‌توان از ترکیب آنها علم هماهنگ و منسجمی را ساخت. در واقع، آنچه وجود دارد مجموعه‌ای از نظریه‌های مختلف درباره معنی است و تقریباً هر کس تعریف خاص خود را از معنی‌شناسی ارائه می‌دهد (ایزوتسو، 1368، ص 3). از منظر ایزوتسو معنی‌شناسی، تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان، به منظور کشف جهان‌بینی جامعه زبانی است. به‌باور ایزوتسو، زبان تنها به‌عنوان وسیله سخن‌گفتن به کار گرفته نمی‌شود، بلکه مهم‌تر از آن همچون وسیله‌ای برای تصور و تفسیر جهان که جامعه زبانی را احاطه کرده است، به کار می‌رود. معنی‌شناسی روشی است که می‌توان از طریق آن جهان‌بینی کاربران زبان را کشف کرد (همان، ص 4). با این بیان، معنی‌شناسی قرآن به معنای کشف جهان‌بینی

قرآنی یعنی طرز نگرش قرآن درباره جهان است. معنی‌شناسی قرآن به صورت عمده با این مسأله سروکار دارد که جهان هستی چگونه ساخته می‌شود و اجزای سازنده جهان چه چیزهایی است و ارتباط آن‌ها با یکدیگر چگونه است. بنظر ایزوتسو این تلقی از معناشناسی گونه‌ای از وجودشناسی عینی و ملموس و بالنده را پایه‌ریزی می‌کند که با گونه‌هایی از وجودشناسی ایستا و انتزاعی که توسط فیلسوفان ساخته می‌شوند، تفاوت دارد. روش معنی‌شناسی قرآن، وجودشناسی در سطح ملموس هستی و وجود بدان‌گونه که در آیات قرآن انعکاس یافته بنا می‌کند و هدف اساسی آن این است که با تحقیق تحلیلی و روش‌شناختی در مفاهیم عمده، یعنی آن مفاهیم و تصورات که نقش قطعی در تشکیل نگرش قرآنی نسبت به جهان دارند، این شکل از وجودشناسی زنده و پویا را استخراج کند (همان، ص 5).

1. اصول تجزیه و تحلیل معنی‌شناختی

اصل همزمانی و درزمانی

ایزوتسو به پیروی از زبان‌شناسی سوسور میان دو گونه بررسی همزمانی و درزمانی زبان تمایز قائل می‌شود. مطالعه درزمانی نگاهی است که در آن تغییرات و تحولات زبانی در طول زمان مورد مطالعه قرار می‌گیرد و عنصر زمان اهمیت اساسی دارد. اما در مطالعه همزمانی، زبان در وضعیت تاریخی خاص و بدون در نظر گرفتن زمان مورد بررسی واقع می‌شود (قائم‌نیا، 1389، ص 531).

واژگان، از منظر درزمانی بسته‌ای از کلمات است که هر یک از آن‌ها مستقل از دیگران به روش خاص خود رشد می‌کند و تغییر می‌پذیرد. بعضی از کلمات ممکن است حالت توقف پیدا کند، یعنی در دوره‌ای از زمان استعمال آنها متوقف شود؛ کلمات دیگر مدت درازتری رایج می‌مانند؛ و نیز ممکن است در مقطعی از زمان کلماتی تازه در صحنه زبان پدیدار شوند (ایزوتسو، 1368، ص 30). اما اگر جریان تاریخ را به صورت افقی در دوره‌ای قطع کنیم، مقطعی حاصل می‌شود که در آن همه کلمات که تا آن مقطع به حیات خود ادامه داده‌اند، همه باهم ظاهر می‌شود؛ صرف‌نظر از این‌که تاریخی دراز در پشت سر خود داشته باشند یا تاریخ کوتاه یا حتی اصلاً هیچ تاریخی در پشت سر خود نداشته باشند. در این نوع بررسی زبانی به صورت یک دستگاه نظام‌یافته و شبکه‌ای پیچیده از تصورات و مفاهیم در برابر ما ظاهر می‌شود (همان، ص 40).

هم مطالعه همزمانی و هم مطالعه درزمانی برای کشف نظریه یا جهان‌بینی معناشناختی قرآن اهمیت دارد و این دو رویکرد به‌نوعی همدیگر را تکمیل می‌کنند، اما روشی که می‌تواند ساختار کلی زبان را روشن کند مطالعه همزمانی است؛ چرا که در سطح همزمانی است که زبان به‌مثابه یک سیستم آشکار می‌شود و این امکان فراهم می‌آید که محقق به بررسی روابط ساختی آن بپردازد. تاریخ یک واژه که مورد اهتمام مطالعات درزمانی است به‌هیچ وجه قادر نیست که تمام معنای یک واژه را هویدا سازد؛ زیرا بخشی از معنا حاصل روابط ساختی است که از مجاورت واژگان و نحوه ارتباط آنها با همدیگر حاصل می‌شود (قائم‌نیا، 1389، ص 533-534).

2-2- خاصیت سیستمی معنی

مبنایی‌ترین فرض معناشناختی آن است که معنا امر برآیندی یا به‌مثابه ویژگی سیستم است. یعنی معانی

کلمات تحت تأثیر کلمات مجاور خود تعیین می‌شوند و تغییر می‌پذیرند. بر این اساس مراد یک کلام یا متن در صورتی آشکار می‌شود که با مجموعه‌ای از واحدهای دیگر زبانی مرتبط گردد. مفاهیم در بیرون از شبکه ارتباطی فقط حامل معنی اولیه می‌تواند باشد. اما مقصود جدی خطابات زبانی وقتی آفتابی می‌شود که در یک نظام ارتباطی و چارچوب تصویری ملاحظه گردد. تصورات و معانی، هستی و هویت منفرد ندارند بلکه امور مجموعی و برآیندی هستند که در دستگاه یا خرده دستگاه‌های موجود در هر زبان به صورت عالی سازمان یافته‌اند. هرچند هر واژه‌ای به تنهایی در جامعه زبانی دارای معنی و مفهوم ذاتی است، اما این معنای اولیه تمام ظرفیت معنایی مفاهیم و کلمات در یک زبان نیست، همواره بخش معنایی غایبی وجود دارد که با قرارگرفتن در زمینه و شبکه‌ای ارتباطی نقاب از چهره بر می‌گیرد و خود را عریان می‌سازد. به باور ایزوتسو، سیستم یا دستگاه زبانی بر روی کلمات چنان نیرومند است که غالباً باعث تغییر و دگرگونی در معنای اولیه و ظهور معنای ثانویه می‌شود. هنگامی که چنین اتفاقی رخ می‌دهد، کلمه به صورت کلمه‌ای دیگر در می‌آید؛ به عبارت دیگر، شاهد تولد کلمه‌ای تازه خواهیم بود (ایزوتسو، 1368، ص 17).

3-2. قرآن به مثابه نظام تصویری درهم‌تنیده

سومین فرض اساسی ایزوتسو تلقی قرآن به مثابه یک نظام معنایی و تصویری پیوسته و منسجم است. این فرض بدان معنی است که کلمات یا مفاهیم در قرآن هر یک تنها و منزول از کلمات دیگر به کار نرفته، بلکه در ارتباط نزدیک با یکدیگر مورد استعمال قرار گرفته‌اند؛ به طوری که هر مفهوم، معنی محسوس و ملموس خود را دقیقاً از شبکه ارتباطی به دست می‌آورد. به عبارت دیگر، کلمات و مفاهیم قرآنی میان خود، گروه‌های گوناگون بزرگ و کوچک می‌سازند که این گروه‌ها نیز بار دیگر از راه‌های مختلف باهم پیوند پیدا می‌کنند و سرانجام یک کل سازمان یافته و شبکه بسیار پیچیده‌ای از پیوستگی‌های معنایی را فراهم می‌سازند. آنچه برای فهم جهان‌بینی یا شناخت نظریه قرآن اهمیت دارد، کشف همین نظام‌وارگی و شبکه‌های درهم‌تنیده‌ی مفهومی است. لذا در تجزیه و تحلیل مفاهیم قرآن، هرگز نباید روابط متعددی را که هر یک از آنها با دیگر مفاهیم در کل دستگاه دارد از نظر دور داشت (همان، ص 5-6).

به اعتقاد ایزوتسو، تحولی که قرآن در جهان‌بینی عرب ایجاد کرد انقلابی از سنخ معناشناختی بود. قرآن از طریق ترکیب تازه مفاهیم، جهان‌بینی عرب جاهلیت را دگرگون ساخت. واژه‌های کلیدی قرآن واژه‌های جدید و تازه وضع شده نبودند؛ تقریباً همه آنها به صورتی دیگر در ادبیات پیش از اسلام رواج داشتند؛ ولی قرآن آنها را در یک شبکه‌ای تصویری تازه که تا آن زمان ناشناخته بود جای داد و همین آرایش جدید و نظم تازه بخشیدن به تصورات و مفاهیم بود که انقلاب ریشه‌دار در طرز نگرش و دریافت عرب نسبت به جهان و انسان پدید آورد (قائم‌نیا، 1389، ص 538). به باور ایزوتسو، درک این تحول از منظر معنی‌شناختی ممکن است؛ زیرا هنگامی که کلمات از ترکیبات شناخته شده سنتی شان خارج شده و در ترکیبات متفاوتی به کار می‌روند، نظام معنایی آنها به صورت ژرف متحول می‌شود (ایزوتسو، 1368، ص 7). به عنوان مثال، معنای جدیدی که در نظام معنایی قرآن به مفهوم «الله» داده شد، جهان‌بینی و نظام ارزش‌های کهن دینی جاهلیت سخت در معرض خطر قرار گرفت (ایزوتسو، 1368، ص 8). مفهوم

قرآنی الله تنها تغییر در نگرش اعراب نسبت به حقیقت الله به وجود نیاورد، بلکه تغییری شگفت‌انگیز و ریشه‌ای در کل نظام تصویری و ادراکی جاهلیت پدید آورد؛ همه اشیاء و ارزش‌های موجود از آن پس نظم و ترتیب و درجه‌بندی تازه پیدا کرد (ایزوتسو، 1368، ص 9). بدین ترتیب ورود قرآن به فرهنگ یک جامعه از طریق تغییراتی که در نظام معنایی بوجود می‌آورد، می‌تواند به تدریج کلیت فرهنگ را تغییر دهد. دقیقاً همان کاری که با فرهنگ عصر جاهلیت کرد.

3. راهبردهای معناشناختی کشف نظریه قرآن 3-1. متمایز کردن معنای «اساسی» و معنای «نسبی»

مهم‌ترین گام در تحلیل معناشناختی توجه به تفاوتی است که میان معنای «پایه» یا لغوی و معنای «نسبی» یا بافتی وجود دارد. بدون درک این تمایز کشف نظام معنایی قرآن را ناممکن می‌شود. معنای اساسی ویژگی ذاتی و درونی خود آن کلمه است که همواره در آن واژه حضور دارد؛ اما معنای نسبی تنها با قرارگرفتن کلمات و مفاهیم در بافت و شبکه‌ای از روابط معنایی شکل می‌گیرد. البته مقصود از معنای نسبی در معناشناسی با نسبی بودن معنی در هرمنوتیک تفاوت دارد (سعیدی روشن، 1387، ص 77). هر کلمه منفرد، چون به صورت معزل و جدا از دیگر کلمات در نظر گرفته شود، معنی اساسی یا محتوی تصویری ویژه خود حفظ می‌کند. مثلاً کلمه کتاب، در قرآن و در خارج از آن معنای اساسی واحدی دارد که «نامه و نوشتن» است. لکن در قرآن، کتاب تنها به معنای «نامه و نوشتن» نیست، بلکه همچون نشانه‌ای از یک تصویری دینی خاص است که با هاله‌ای از قدسیت احاطه شده و اهمیت خاص پیدا کرده است. این کیفیت معنایی ناشی از این واقعیت است که در زمینه قرآنی، کلمه کتاب ارتباطی نزدیک با تصور وحی الهی و با مفاهیم گوناگونی دارد که داری ارتباط مستقیم با وحی هستند. بدین ترتیب کلمه کتاب وارد نظام معنایی خاص می‌شود.

3-2. اکتشاف مفاهیم کلیدی

گام دوم کشف جهان‌بینی معناشناختی کشف مفاهیم اساسی است. دستگاه و نظامی که از همایی واژگان ساخته می‌شود دارای الگوی عمده آن دستگاه آن است که با عده‌ای از کلمات با اهمیت خاص ساخته می‌شود. به عبارت دیگر، همه کلمات در یک واژگان یک زبان برای به وجود آوردن ساختمان خاص تصویری و بیان جهان‌بینی مندرج در آن واژگان، با یکدیگر اهمیت برابر ندارند. به عنوان مثال، کلمه انگلیسی «استون» به معنی سنگ ممکن است در زندگی روزانه مردم انگلیسی زبان بسیار مهم بوده باشد، ولی این کلمه ظاهراً نقش عمده‌ای در ساختن جهان‌بینی زبان انگلیسی کنونی ندارد. به همین ترتیب کلمه قرطاس به معنی «کاغذ پوستی» که در سوره انعام (آیه 91) آمده کلمه‌ای برجسته و جالب توجه هم از لحاظ زبان‌شناسی و هم از لحاظ تاریخ فرهنگی اعراب است، ولی سهمی اساسی درباره مشخص کردن ماهیت بینش قرآنی نسبت به جهان ندارد (ایزوتسو، 1368، ص 22). ایزوتسو کلمات و مفاهیمی را که نقش قطعی در ساختن جهان‌بینی تصویری قرآن دارند، «کلمات یا اصطلاحات کلیدی» قرآن می‌نامد. از نظر وی مهم‌ترین و نیز دشوارترین کار دانشمند معنی‌شناس، استخراج اصطلاحات کلیدی قرآن از میان واژگان قرآنی است. اصطلاحات کلیدی در میان خود الگوی تمام واژگانی را می‌سازد که در یک دستگاه زبانی

یا متن وجود دارد و از تمام آن‌ها نمایندگی می‌کند و این کیفیت از کنارهم قرار گرفتن آنها به اشکال و نسبت‌های گوناگون فراهم می‌شود (ایزوتسو، 1368، ص 23).

3-3. تشخیص میدان‌های معناشناختی

سومین گام برای کشف نظریه قرآن، تعیین میدان‌های معناشناختی قرآن است. برای فهم مقصود ایزوتسو، از میدان معناشناختی، باید به تمایزی که او میان نظام «واژگان» و «میدان معناشناختی» برقرار می‌کند، توجه کرد. مقصود ایزوتسو از «واژگان» تمام کلمات و واژه‌هایی است که در یک متن یا جامعه زبانی وجود دارد؛ اما دستگاه «واژگان» فقط حاصل جمع کلی کلمات نیست؛ یعنی یک مجموعه اتفافی و تصادفی نیست که از شمار زیادی از کلمات بدون نظم و قاعده و بدون ارتباط با همدیگر به وجود آمده باشد؛ برعکس، نظام واژگانی متشکل از کلمات و واحدهای معنایی است که از جهت‌های مختلف و متعدد با یکدیگر پیوسته و همبسته هستند و در نتیجه پهنه‌هایی را تشکیل می‌دهند که به صورت نسبی مستقل و در عین حال کاملاً مرتبط باهم هستند. این پهنه‌ها یا بخش‌ها را که از پیوستگی‌ها و ارتباطات گوناگون کلمات حاصل می‌شود، ایزوتسو «میدان‌های معناشناختی» می‌نامد (همان، ص 25). حوزه‌ها و میدان‌های معناشناختی از آن جهت اهمیت دارد که هریک از آن‌ها متناظر با آرمان‌ها، دلبستگی‌ها و علایق غالب یک جامعه در دوره‌ای از تاریخ آن است و بنابراین جنبه و سیمایی از کمال مطلوب‌ها، اهداف دغدغه‌های آن را خلاصه می‌کند. کوتاه سخن آنکه، نظام واژگانی ساختی چندلایه دارد و این لایه‌ها، از لحاظ زبان‌شناختی، توسط گروه‌هایی از مفاهیم کلیدی ساخته شده‌اند که «میدان‌های معناشناختی» نامیده می‌شوند (ایزوتسو، 1368، ص 27).

3-4. شناسایی مفهوم کانونی

چهارمین گام برای صورت‌بندی نظریه قرآن، شناسایی و تعیین کردن «مفهوم کانونی» است. مقصود ایزوتسو از «مفهوم کانونی»، کلمه کلیدی خاص است که نماینده و محدودکننده یک حوزه معنایی، یعنی «میدان معنی شناختی» نسبتاً مستقل و متمایز در درون یک کل بزرگ‌تر از واژگان است. بنابراین، «مفهوم کانونی» عنصری است که حول آن یک دستگاه متشکل از کلمات کلیدی تأسیس و از دیگر دستگاه‌ها متمایز می‌شود؛ مرکز‌تصوری یک بخش مهم معناشناختی واژگانی مشتمل بر عده‌ای از کلمات کلیدی است (همان، ص 28). به‌عنوان مثال، کلمه ایمان و دیگر مشتقات آن در قرآن نقشی بسیار مهم ایفا می‌کند. هیچ‌کس با این نگرش مخالف نیست که به این کلمه همچون کلمه‌ای کانونی نگاه شود. به‌محض این که مفهوم ایمان را به‌عنوان کلمه کانونی برگزیدیم، عده‌ای از کلمات مهم دیگر همچون خوشه در اطراف آن، که عنوان نقطه مرکزی یا کانونی پیدا کرده است گرد می‌آیند که روی هم‌رفته یک حوزه تصویری را در داخل کل واژگان قرآن تشکیل می‌دهند. این کلمات کلیدی فراهم‌آمده در پیرامون ایمان یا خصوصیت و رنگ مثبت دارند و یا خصوصیت و رنگ منفی. در طرف مثبت، از جمله این کلمات کلمه شکر، اسلام، تصدیق، و الله به‌عنوان موضوع ایمان قرار دارد؛ در صورتی که ناحیه منفی این شبکه تصویری عبارت است از کلماتی همچون کفر: یعنی بی‌ایمانی، تکذیب: یعنی دروغ پنداشتن وحی، عصیان: به‌معنی نافرمانی و نفاق: به‌معنای به دروغ خود را صاحب ایمان نشان دادن و غیره (همان، ص 29).

بدین ترتیب گروهی از کلمات مهم، یعنی کلمات کلیدی، در اطراف کلمه‌ای فراهم می‌آیند و از این راه

میدانی نسبتاً مستقل از تصویرها را پدید می‌آورد. اگر کلمه که در مرکز جایگزین شده، به صورت کلی محدود کننده میدان باشد و تصور و مفهوم عمده را بدون توجه به جزئیات به دست دهد، کلماتی که در پیرامون آن گرد آمده‌اند هر یک نماینده این یا آن جنبه از تصور مرکزی خواهند بود. به عبارتی، مفاهیم کلیدی پیرامونی همچون اصل تنوع و تشخیص و تمایز عمل می‌کنند؛ در صورتی که کلمه کانونی نقش ایجاد وحدت و یگانگی دارد. کل میدان معنایی که بدین صورت شکل می‌گیرند یک نظام واژگان کوچک در درون سیستم واژگانی بزرگتر قرآن، و یا به تعبیری، یک زیردستگاه از تصویرها را می‌سازد که در داخل یک دستگاه تصویری بزرگتر قرار دارد. البته به این نکته نیز باید اشاره کرد که هر یک از کلماتی که در میدان معنا شناختی یا زیر دستگاه ظاهر می‌شود، خواه کلمه کانونی باشد یا کلمه کلیدی، محدود به حدود یک میدان خاص باقی نمی‌ماند، بلکه معمولاً دارای ارتباط چند جانبه‌ای با کلمات دیگری نیز است که به میدان‌های دیگر تعلق دارند. کلمه کانونی یک میدان ممکن است همچون یک اصطلاح کلیدی متعارفی در میدان دیگر ظاهر شود. همچنین کلمه‌ای که در یک میدان وضع اصطلاح کلیدی دارد، ممکن است در میدان و حوزه دیگر به صورت یک کلمه کانونی پدیدار شود (همان، ص 3).

ب) روش‌شناسی موضوعی یا واقع‌گرا

از روش‌شناسی که شهید صدر برای کشف و استنباط نظریه از متون و نصوص اسلامی پایه‌گذاری کرده، ذیل عناوین مختلفی همچون: روش موضوعی، روش واقع‌گرا و فقه نظریات یاد شده است (رفاعی، 1422، ص 124-125). دیدگاهی که شهید صدر در باب فهم و کشف نظریه‌های قرآن مطرح می‌سازد، هر چند به صورت محدود در تلاش‌های متفکران پیش از وی نیز دیده می‌شود، اما بدون شک وی نخستین متفکری است که به تفصیل و به صورت روش‌مند از نحوه اکتشاف نظریه اسلامی سخن گفته و بر اساس روش ابداعی و مبتکرانه خود، عملاً به استنباط و صورت‌بندی نظریه اسلامی در عرصه‌هایی چون اقتصاد، جامعه، تاریخ و سیاست پرداخته است. پیش از شهید صدر، تفکر اسلامی عمدتاً در دایره روش‌شناسی مورثی حرکت می‌کرد که در چارچوب آن اغلب پاسخ‌های تکراری به پرسش‌ها و مسائلی داده می‌شد. در روش مورثی امکان اکتشاف فضاهای ظرفیت‌های جدیدی که از خلال آن‌ها بتوان در مورد واقعیت‌های جدید زندگی به غور و تفکر پرداخته و قرآن و سنت را به منظور بیان دیدگاه مورد نظر اسلام استنتاج نمود امکان پذیر نبود. اما با روش تاسیسی شهید صدر می‌توان از طریق «استنتاج» و عرضه پرسش‌های جدید در هر عصر، نظریه اسلام را در قبال آن‌ها مشخص کرد. این روش، تفکر اسلامی را از حالت خمودگی و بیماری مزمن تقلید‌رهایی می‌بخشد و نظریه اسلام را در مواجهه با مکاتب فکری دیگر روشن می‌سازد. در یک کلمه، بر اساس روش‌شناسی شهید صدر می‌توان دین را به عنوان نظام جامعی تصور کرد که متناسب با شرایط تمام عصرها و مکان‌ها، برای تدبیر همه شؤون حیات آدمیان طرح، برنامه و نظر دارد (رفاعی، 1422، ص 68).

1. تعریف روش موضوعی

شهید صدر مدل روش‌شناسی تاسیسی خود را که موضوعی یا توحیدی می‌نامد، در تقابل با روش‌شناسی غالب که آن را روش تجزیه‌ای اصطلاح می‌کند، شرح و بسط می‌دهد. ایشان پیش از تبیین روش موضوعی، به معرفی رویکرد تجزیه‌ای پرداخته و کاستی‌های آن را بیان می‌کند. مفسر نصوص در رویکرد تجزیه‌ای مطابق با ترتیب آیات قرآن

پیش رفته و با کمک گرفتن از ابزارهای مورد اعتماد، به تبیین آن‌ها می‌پردازد. در این رویکرد تفسیری، مفسر تنها به تفسیر تک تک آیات پرداخته و گامی فراتر از حدود آن بر نمی‌دارد. در نتیجه آنچه به‌عنوان محصول این رویکرد تفسیری عرضه می‌گردد، معارف قرآنی است که به‌صورت پراکنده و گسسته و بدون دستیابی به نظریه نهایی قرآن در مورد یک موضوع سامان یافته است (صدر، 1381، ص 22). مفسر در این رویکرد اغلب نقش انفعالی و سلبی ایفا نموده و بدون طرح و برنامه قبلی در محضر قرآن قرار می‌گیرد. وظیفه او تنها گوش سپردن به سخنان قرآن بوده و آیات را بر اساس توجه صرف به واژگان و مدلولات لفظی آنها تفسیر می‌نماید. بنابراین در این رویکرد، تفسیر از متن قرآن آغاز گشته و به قرآن ختم می‌گردد (صدر، 1381، ص 31).

اما رویکرد تأسیسی شهید صدر که وی آن را گاه رویکرد توحیدی و گاه موضوعی می‌خواند مفسر به جای تفسیر تک تک آیات در پی دستیابی به نظریه قرآن درباره یک موضوع مشخص اعم از اعتقادی، اجتماعی، اقتصادی و غیره است (صدر، 1381، ص 25). در این رویکرد، مفسر به جای آغاز فرآیند تفسیر از متن قرآن، نخست به واقعیت‌های زندگی آدمی و تمامی تجارب بشری توجه نموده و میراث فکری و اندیشه‌های انسانی پیرامون یک موضوع را به پیشگاه قرآن عرضه می‌کند. در پارادایم روش شناختی موضوعی یا واقع‌گرا، محقق پرسش‌ها و فرضیه‌هایی را که از اندوخته‌های بشری و یا مواجهه با واقعیت‌های عینی زندگی به دست آورده، بر اساس الگوی گفت و شنود یا تعامل مبتنی بر «ساختار پرسش و پاسخ» در محضر قرآن ارائه می‌کند تا در نهایت بتواند نظریه قرآن را درباره موضوع مورد پژوهش به دست آورد (صدر، 1381، ص 32). در این روش مفهوم «استنتاج» که ملهم از فرمایشات امام علی 7 است (کلینی، الکافی، 1407ق، ص 61)، یک مفهوم مرکزی است و به اعتقاد ایشان این تعبیر امام بیان ظریفی از رویکرد موضوعی به قرآن است. مفسر موضوعی موظف است تا با ورود به «گفتگو با قرآن» این متن الهی را به نطق در آورد و با ضمیمه نمودن تجارب بشری به آن، تمامی آیات مرتبط با آن موضوع را به شکل مجموعی مورد مطالعه قرار دهد (صدر، 1381، ص 33). بنابراین، گفتگو در اندیشه روش شناختی شهید صدر دارای جایگاهی ویژه است. در نظریه وی، تفسیر نصوص قرآن بر اساس گفتگو میان مفسر با قرآن سامان می‌یابد. در این رویکرد تفسیری، مفسر پس از بررسی واقعیات و موضوعات خارجی موجود در زندگی بشری از سوئی و آشنایی با تجارب بشری شکل گرفته پیرامون آنها از سوی دیگر، بر اساس ساختار پرسش و پاسخ به گفتگو با قرآن می‌نشیند. پرسش و پاسخ میان مفسر با قرآن ادامه می‌یابد تا از این رهگذر، وحدت میان تجارب بشری با معارف قرآنی صورت گرفته و «نظریه قرآن» در باب موضوع تحقیق به دست آید (صدر، 1381، ص 34).

بر اساس آنچه بیان شد، وجه نام‌گذاری این روش به موضوعی و توحیدی نیز مشخص می‌شود. این رویکرد، «موضوعی» خوانده می‌شود زیرا از سوئی، محقق تفسیر را از موضوع و واقعیت خارجی آغاز نموده و از سوی دیگر، مجموعه آیات قرآنی مرتبط با آن موضوع را جمع‌آوری و تفسیر می‌نماید. همچنین این رویکرد «توحیدی» نامیده می‌شود زیرا این توانایی را دارد که میان تجارب بشری با معارف قرآنی جهت استخراج نظریه قرآن ایجاد وحدت نماید. همچنین مفسر در این روش به دنبال ایجاد وحدت در تمامی مدلولات آیات مرتبط با یکدیگر برای دستیابی به نظریه قرآن است (صدر، 1424، ص 28-29).

از دیدگاه شهید صدر روش موضوعی، اختصاص به فهم و تفسیر نصوص قرآنی ندارد، بلکه می‌تواند به‌عنوان

روش عام علم دینی و نظریه‌پردازی در تمام شاخه‌های علوم انسانی و اجتماعی از قبیل اقتصاد، جامعه، سیاست، حقوق و غیره مطرح باشد. چنانکه شهید خود با مبنا قراردادن همین روش و تعمیم بخشیدن آن در مطالعات اسلامی، توانست نظریه‌های اقتصادی اسلام را در کتاب *اقتصادنا*، نظریه اسلامی در باب معاملات بانکی را در کتاب *البنک الربوی فی الاسلام*، نظریه اسلام در باب فلسفه تاریخ را در *سنت‌های تاریخ در قرآن*، نظریه اسلام در مورد جامعه را در *المدرسه القرآنیه*، و نظریه سیاسی اسلامی را در کتاب *الاسلام یقود الحیاء* عرضه و تدوین نماید. وی متفکران اسلامی را به ضرورت درپیش‌گرفتن روش واقع‌گرا و موضوعی در تمام عرصه‌های علوم انسانی فرا می‌خواند؛ چرا که معتقد بود روش موضوعی تنها روشی است که ظرفیت نظریه‌پردازی را به محقق می‌دهد و این امکان را فراهم می‌سازد که مواضع نظری اسلام را در قبال شئون مختلف حیات بشری تبیین و صورتبندی کند (بری، 1422ق، ص 28). بنابراین روش شناسی موضوعی محدود به حوزه خاصی معرفتی نیست، بلکه در صدد است تا اجتهاد دینی را در کلیت آن به وضعیت نظریه‌پردازی ارتقا دهد. البته با توجه به این که اهمیت آرای وی هنوز مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار نگرفته، همچنان بدون نتیجه عملیاتی در حوزه علوم انسانی باقی مانده است. این در حالی است که روش شناسی شهید صدر یک روش شناسی متعالی از علم اسلامی ارائه می‌دهد (ایمان، 1392، ص 605).

2. مؤلفه‌های روش‌شناسی موضوعی

1-2. واقع‌گرایی

شهید صدر مهم‌ترین ویژگی روش‌شناسی خود را موضوعی بودن یا واقع‌گرایی آن می‌داند. مقصود از موضوعی بودن یا واقع‌گرایی آن است که فرایند اکتشاف نظریه اسلامی حرکت از موضوع عینی به نص است. بر خلاف روش تجزیه‌ای که در آن طرح‌های تحقیقی از درون نص آغاز و به نص ختم می‌شود، در روش موضوعی سیر پژوهش از واقعیات زندگی شروع می‌گردد و سرانجام به احکام، قوانین و گزاره‌های دینی منتهی می‌شود. این روش به پژوهشگر اجازه می‌دهد، موضوعات خارجی را که وقایع زندگی سرشار از آن است، مطالعه کند تا موضع نظری اسلام را در قبال آنها از نصوص به دست آورد. در این رویکرد نقطه آغاز و حرکت پژوهش، موضوع خارجی است و پس از آن محقق با قرآن و سنت به گفت‌وگو و دیالوگ می‌پردازد تا نظریه اسلامی فراگیری را در آن موضوع استخراج نماید (صدر، 1424ق، ص 19). محقق در چارچوب رویکرد موضوعی با این پیش‌فرض که دین اسلام، نظام جامعی است که عینیت از ذهنیت، زندگی از عقیده و وجه اجتماعی از محتوای روحی و معنوی جدا نیست، پژوهش را سامان می‌دهد. لذا اهتمام اصلی محقق بر آن است که برای مسایل و پرسش‌های که در متن واقعیت زندگی با آنها مواجه می‌شود، راه‌حل‌های را از نصوص اسلامی به دست آورد. چرا که از این منظر دین

اسلام منقطع و منزول از واقعیت‌های زندگی بشر نیست بلکه نظام جامعی است که برای تمام وجوه حیات بشری نظریه و راه حل دارد (بری، 1422ق، ص 38).

2-2. فهم اجتماعی نص

به اعتقاد شهید صدر رویکرد فردگرایانه جهت‌گیری غالب در سنت اجتهادی و نظریه‌پردازی اسلامی بوده است. از آثار غلبه پارادایم تک‌ساحتی و فردگرایانه این بوده است که نظریه‌ورزان مسلمان عمدتاً به کشف دلالت‌های لفظی و لغوی نصوص بسنده کند و دلالت اجتماعی آن را مورد غفلت قرار دهند. اما شهید از جمله معدود متفکران شیعی است که تلاش می‌کند تا اثبات کند مدلولات نص فقط منحصر در دلالت‌های لفظی و سیاق درون‌متنی آن نیست، بلکه سیاق اجتماعی نیز در فهم مقاصد و خطابات دینی نقش اساسی دارد. از منظر شهید صدر مدلول اجتماعی نص، چیزی متمایز و متفاوت با مفاهیم لغوی و لفظی نصوص شرعی است و فهم و تفسیر اجتماعی نصوص دینی عنصر اساسی اجتهاد و نظریه‌پردازی را شکل می‌دهد. شهید صدر با طرح این پرسش که شخصی که می‌خواهد یک نص دینی را بفهمد، اگر همه دلالت‌های لفظی (و وضعی و سیاقی) را در نظر گیرد و همه مفاهیم لغوی را به حساب آورد آیا به مقصود خود رسیده است؟ می‌گوید در جواب این پرسش هم پاسخ مثبت می‌توان داد و هم منفی. پاسخ در صورتی مثبت است که فرد مذکور را انسان لغوی در نظر بگیریم که به غیر از آگاهی‌های زبانی و لغوی هیچ دانش دیگری ندارد. چنین فردی چون بخواهد نص را بفهمد نهایت کارش این است که فقط دلالت‌های وضعی و سیاقی الفاظ را کنار هم بگذارد و ظهور لفظی را بر بنیاد آن‌ها مشخص نماید.

در مواجهه با فهم نصوص دو گونه موقعیت متفاوت را می‌توان تصور کرد: یکی موقعیت فردی که به تمام زیر و بم دلالت‌های لفظی آگاهی دارد اما منزول از اجتماع زندگی می‌کند. چنین فردی به غیر از ابزارهای زبانی و لغوی هیچ وسیله دیگری برای فهم نصوص ندارد. در نتیجه با کنار هم نهادن مفاد لفظی نصوص به فهمی از آن قانع می‌شود. اما فرد یا افرادی که در جامعه زندگی می‌کند علاوه بر سرمایه آگاهی‌های زبانی از سرمایه دیگری به نام ارتکاز عمومی یا آگاهی و ذهنیت مشترک نیز برخوردار است که این ارتکاز مشترک منطبق تفهیم و تفاهم آن‌ها را تا حد زیادی تعیین می‌کند و شارع نیز مبنای قرارداد ارتکاز عمومی یا منطبق فهم اجتماعی نصوص را امضاء کرده است و فقها از آن ذیل عنوان مناسب حکم و موضوع یاد استفاده می‌کند (صدر، 1224، ص 82-83). شارع نیز این شیوه از فهم و تفسیر یعنی اتکاء بر ارتکاز ذهنیت جمعی را امضاء کرده است (صدر، 1224، ص 82-83). مناسب‌های حکم و موضوع در واقع بیان دیگری است از ذهنیت عمومی و ارتکاز عرفی مشترکی که عقلاً آن را مبنای تفهیم و تفاهم قرار می‌دهد و فقیه نیز در پرتو آن حکم می‌کند. فهم اجتماعی نص، به معنای فهمیدن نص است. در پرتو همین ارتکاز عمومی است که بر اثر یک آگاهی عمومی و ذهنیت مشترک، افراد مختلف در آن شریک‌اند (همان، ص 85). فهم اجتماعی نص، آنگاه نقش خود را آغاز می‌کند که فهم لفظی و لغوی آن، نقش خود را به پایان رسانده باشد. زیرا فقیه در مرحله نخست به مشخص کردن دلالت‌های لفظی و لغوی نص می‌پردازد و سپس برداشت‌های اجتماعی را بر آن حاکم می‌کند و معنای کلام را نهایتاً در پرتو زمینه ذهنی اجتماعی مشترک که مناسبت‌های حکم و موضوع باشد به بررسی می‌گذارد تا چیزهای تازه‌ای از نص برایش آشکار گردد (همان، ص 83). قابل ذکر است که شهید صدر

مبنای حجیت فهم اجتماعی را همان اصل حجیت ظهور می‌داند و معتقد است که این نوع از فهم خارج از چارچوب منطق عقلای اصالت ظهور نیست. شهید صدر هر چند بحث فهم اجتماعی نص را با حزم و احتیاط بیان می‌کند، اما به‌رغم این احتیاط، ایمان و اطمینان دارد که این قاعده، گره بزرگی را در فقه خواهد گشود و معتقد است که ظرفیت‌های واقعی تفقه و نظورری وقتی آشکار می‌شود که سنت اجتهاد از فهم و تفسیر اجتماعی نصوص بهره‌گیرد (همان، ص 84 و 85).

3-2. استنطاق یا گفتگو با نص

دیگر مولفه اساسی رویکرد موضوعی گفتگو یا به‌تعبیر شهید صدر «استنطاق» است. این مؤلفه به رابطه‌ای پویا و دو سویه بین محقق و نصوص اشاره دارد. برخلاف روش تجزیه‌ای که محقق در آن نقش منفعل ایفاء می‌کند و صرفاً در مقام شنونده با نصوص مواجه می‌شود، در رویکرد موضوعی، رابطه فعال بین نصوص و نظریه پرداز در جریان است. در این رویکرد، محقق با نصوص قرآنی روبرو می‌شود، نه برای این که فقط نقش مستمع و دریافت‌کننده منفعل را داشته باشد، بلکه برای آن که دیالوگ سازنده‌ای را به شکل پرسش و پاسخ با نص آغاز کند. پژوهشگری که در چارچوب رویکرد موضوعی به مطالعه نصوص می‌پردازد، مسایل و پرسش‌هایی را که از متن واقعیت‌های زندگی و یا فر ضیه‌هایی را که در اثر مطالعه تطبیقی نظریات بشری برای او مطرح شده، بر نصوص عرضه می‌کند تا نصوص را به سخن‌گفتن وا دارد. هدف او این است که موضع قرآن و سنت را نسبت به این موضوع کشف کند و نظریه‌ای را که می‌تواند از نص الهام گیرد، صورت‌بندی نماید. از این رو نتایج رویکرد موضوعی، همواره با جریان تجربه بشری مرتبط است، زیرا از این منظر تجربه بشری در تحدید و تشخیص نظریه قرآنی درباره مسائل زندگی مؤثر است (بری، 1422ق، ص 39).

از این منظر، مهم‌ترین راهبرد رویکرد موضوعی در کشف نظریه قرآن، استفاده از تجارب علمی و میراث مشترک بشری است. در چارچوب رویکرد موضوعی، محقق اسلامی پیش از آن که به استنباط نظریه اسلام در قبال وجه معینی از حیات آدمی اقدام نماید، ضروری است که نخست به مطالعه و بررسی، پرسش‌ها، نظریات و راه‌حل‌هایی بپردازد که تجارب اندیشه بشری پیرامون این موضوع معین عرضه کرده‌اند. هدف از بررسی تجارب علمی بشری نه انطباق نصوص اسلامی با آنها، بلکه آن است که محقق اسلامی با بررسی نظریات، دیدگاه و راه‌حل‌های دیگر نحله‌های فکری به تصریح پرسش‌ها، شناخت ابعاد و بررسی همه جانبه موضوع مورد پژوهش بپردازد. مطالعه تطبیقی علاوه بر کمک به درک عمیق‌تر موضوع، به محقق اسلامی این توان را نیز می‌دهد که به نظریه‌ها و راحل‌های ارائه شده توسط مکاتب بشری، از موضع انتقادی بنگرد و کاستی‌ها و خلأهای موجود در آنها را در قیاس با نظریه اسلامی آشکار سازد (همان، 1422ق، ص 39).

به اعتقاد شهید صدر چون رویکرد موضوعی با تجارب و اندوخته‌های مشترک بشری پیوند تنگاتنگی دارد، همواره پویا و بالنده است و این امکان را فراهم می‌سازد که قرآن در هر عصری در متن زندگی آدمیان حضور داشته باشد و در تعیین سمت و سوی زندگی آنها تأثیرگذار باشد (ایازی، 1383، ص 40). لذا محققانی که در چارچوب

رویکرد موضوعی کار می‌کند، باید ابتدا خود را در میدان‌های منازعات فکری و تجارب علمی بشری قرار دهد. آنگاه با کوله‌باری از تجارب بشری و پرسش‌هایی که اندیشه‌های بشری در انداخته است در برابر قرآن قرار گیرد و با ذهنی پر از مسائل و آکنده از پرسش‌های عصر به تعامل با متن قرآن بپردازد. نکته اساسی که در این راهبرد نهفته است آن است که رویش سوال در ذهن محقق موضوعی و طرح موضوعات از ناحیه وی همواره بر پیش‌دانسته‌های محقق استوار است. محقق که ذهنش انبان دانش است و از تجربیات عصر خویش و شئون و احوال گوناگون حیات جمعی آگاه است، طبعاً سوال‌های متعددی را در ذهن می‌پروراند. سوال اندود شدن ذهن محقق مسبوق به آگاهی او است؛ هر چه اطلاعات علمی مفسر از معارف و تجربیات عصر خود بیشتر باشد نصیب و بهره‌اش از معارف قرآنی نیز بیشتر خواهد بود (یساقی، 1389، ص 205).

اشراف بر مفاهیم اسلامی

دیگر راهبرد مهم رویکرد موضوعی شهید صدر در فهم نصوص و اکتشاف نظریه، بهره‌گرفتن از مفاهیم اسلامی است. از دیدگاه ایشان مفهوم شامل هر اندیشه و تصویری از اسلام است که به تفسیر یک امر تکوینی، اجتماعی یا تشریحی مربوط می‌شود. به‌عنوان مثال، این اندیشه که تمام هستی متعلق به خداوند است، نشانگر درک و بینش خاص اسلام در مورد جهان هستی است. بر این اساس می‌توان گفت که مالکیت در اسلام نمی‌تواند حق ذاتی باشد بلکه صرفاً نوعی امانت در شرایطی خاص است. بنابراین، مقصود وی از مفاهیم همان جهان‌بینی یا مبانی فلسفی و متافیزیکی اسلامی است (امیری طهرانی‌زاده، و افروغ، نقد روش‌شناسی اقتصاد اسلامی شهید صدر از دیدگاه واقع‌گرای انتقادی، ص 13). اشراف محقق بر مفاهیم بنیادین اسلامی، نقش اساسی در فهم درست نصوص و صورت‌بندی نظریه اسلامی دارد.

4. فرایند اکتشاف نظریه بر مبنای روش‌شناسی موضوعی

قبل از توضیح فرایند تولید نظریه بر اساس روش‌شناسی تأسیسی شهید صدر، ضروری است که به ابعاد نظریه‌پردازی و تمایز اساسی اشاره کرد که وی بین فرایند نظریه‌پردازی در چارچوب تفکر اسلامی با نظریه‌سازی در تفکر مدرن قائل است.

نظریه‌پردازی به‌جای نظریه‌سازی

از منظر شهید صدر تولید نظریه در اسلام با نظریه‌سازی در تفکر غربی تفاوت جوهری دارد. در اندیشه اسلامی نظریه‌پردازی از سنخ کشف است؛ اما نظریه‌سازی در اندیشه غربی از نوع ابداع و تکوین است. لذا وی روش اسلامی را «اکتشافی» و روش دیگر مکاتب را «تکوینی» می‌نامد. این تفاوت جوهری از آنجا ریشه می‌گیرد که ماهیت موضوعی را که در پارادایم تفکر اسلامی مورد مطالعه قرار می‌گیرد با ماهیت موضوعی که در سایر مکاتب تعقیب می‌شود، فرق دارد. همین اختلاف ماهوی است که متد، موضوع مطالعه و ویژگی‌های هر یک از دو روش اکتشاف و تکوین را مرزبندی کرده و از یکدیگر متمایز می‌سازد (ایمان، 1392، ص 604). به‌عنوان مثال، پژوهشگری

که راجع به اقتصاد اسلامی مطالعه می‌کند در واقع با یک نظام منسجم و منجزی مواجه است که ساختمان تئوریک آن قبلاً وضع شده است. کار او تنها این خواهد بود که طرح و روابط این نظام را آشکار نماید، ابعاد و قواعد اصلی آن را تعیین کند. بنابراین کار محقق در پارادیم اسلامی از سنخ «اکتشاف» و جست‌ن است، در صورتی که کار نظریه‌سازان در سایر مکاتب «تکوین» و ابداع می‌باشد. هریک از دو مقوله اکتشاف و تکوین، ویژگی‌های دارند که در مطالعه اثر می‌گذارد. مهم‌ترین این ویژگی و ممیزات، یکی تعیین نقطه آغاز و دیگری تعیین مسیر مطالعه است. در تکوین که مقصود پی‌ریزی یک ساختمان تئوریک است، چارچوب از پیش موجودی برای وضع نظریات وجود ندارد و نظریه‌پرداز با تحلیل خلاقانه به خلق و ایجاد نظریه می‌پردازد. اما در روش اکتشاف، نظریه‌ها خلق و ایجاد نمی‌شوند بلکه کشف و صورت‌بندی می‌شوند (صدر، اقتصاد ما، ج 2، ص 26).

3-4. مراحل اساسی اکتشاف نظریه

پس از آنکه منطق اصلی نظریه‌پردازی در اسلام مشخص شد، اکنون می‌توان مراحل فرایند نظریه‌پردازی را مشخص کرد. گام‌های اساسی را که از منظر شهید صدر برای اکتشاف و صورت‌بندی نظریه قرآن و نصوص اسلامی در موضوعات مختلف باید برداشت، عبارتند از:

1-3-4. تحدید موضوع

اولین گام در اکتشاف نظریه قرآنی تحدید و تعیین موضوعی است که بنا است نظریه و دیدگاه قرآن در مورد آن شناخته شود. شناخت، ابعاد، مؤلفه‌ها، و ویژگی‌های موضوع مورد پژوهش نخستین گام در جهت کشف نظریه قرآن به شمار می‌رود (حکیم، مجتمعا، 71).

2-3-4. مطالعه دیدگاه‌های موجود

پژوهشگر اسلامی پس از آنکه ابعاد مسأله مورد پژوهش برایش مشخص شد، به مطالعه و تحقیق در نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی می‌پردازد که از سوی مکاتب و نحله‌های فکری بشری عرضه شده است. اطلاع از تجارب علمی و ادبیات نظری موجود در مورد موضوعی که قرار است بر نصوص عرضه شود، باعث تصریح و مسأله و تعمیق درک محقق از موضوع مورد پژوهش می‌گردد (صدر، 1424، ص 21).

3-3-4. طرح و صورت‌بندی سوالات

فرایند تحقیق در چارچوب رویکرد تأسیسی شهید صدر ساختار گفت و شنود و محاوره‌ای دارد. به همین دلیل تعیین و صورت‌بندی پرسش‌های که قرار است پاسخ‌های آن‌ها از خلال نصوص و آیات قرآن کریم به دست آید، مهم‌ترین گام در فرایند پژوهش محسوب می‌شود، چرا که تنها از طریق پرسشگری فعال است که باب محاوره یا «استنطاق» نصوص گشوده می‌شود (حکیم، منذر، مجتمعا، ص 71).

4-3-4. ارائه فرضیه

محقق اسلامی باید فرضیه را اگر چه به صورت اجمالی در ذهن داشته باشد تا بر اساس آن به کشف نظریه بپردازد. همانگونه که روش خواهد شد یکی از مراحل کشف نظریه گردآوری احکام و نصوص همسو است. محقق

اسلامی باید به صورت اجمالی متوجه باشد که به دنبال کشف و استخراج چه نظریه ای است. در غیر این صورت ملاکی برای انتخاب نصوص همسو ندارد. برای نمونه محقق فقه نظریه می داند که بر اساس دیدگاه مارکسیم کار تنها عامل تملک ارزش افزوده در فرایند تولید است. بر همین اساس، فرضیه ای ابتدایی در ذهنش شکل می گرفته و بر اساس آن به جستجو و جویی فقهی و یافتن احکام متناسب با فرضیه می پردازد. در این جا آنچه که مهم است چگونگی دستیابی به فرضیه است. یکی از روش های که به محقق کمک می کند تا به فرضیه سازی بپردازد، استفاده از نظریات بنیادی سایر مکاتب است. محقق اسلامی می تواند نظریات بنیادی سایر مکاتب را به صورت فرضیه تلقی نموده و نظر اسلام را راجع به آن ها جویا شود. برای مثال پذیرش مالکیت خصوصی در تمام انواع ثروت ها در مکتب سرمایه داری و همچنین تأکید مارکسیم بر الغا مالکیت خصوصی، می تواند این سوال را در ذهن محقق ایجاد کند که در اسلام چه نوع مالکیتی تجویز شده است؟ بر اساس این سوال فرضیه شکل می گیرد و محقق اقتصاد اسلامی می تواند با پیمودن سایر مراحل به کشف نظریه در این خصوص نایل آید (آقانظری، 1392، ص 13).

4-3-5. جمع آوری نصوص همسو

پس از ارائه فرضیه، نوبت به گردآوری احکام و نصوص همسو می رسد. در این مرحله محقق تمام احکام، نصوص و آیاتی را که به نحوی از انحا با موضوع مورد پژوهش ارتباط دارد گردآوری می کند، چه این نصوص مشتمل بر عنوان موضوع باشد یا مفهوماً با موضع ارتباط داشته و یا این که به یکی از ویژگی های خاصی آن مربوط باشد. هر آیه، نص و یا مفهومی که در پرتو آن بتوان موضع و دیدگاه قرآن را در قبال موضوع یا پرسش های مطرح شده مشخص کرد، باید جمع آوری و معین شوند (حکیم، مجتعا، ص 71؛ آقانظری، 1392، ص 14).

4-3-6. تعیین روابط معنایی نصوص

پس از جمع آوری نصوص بر اساس فرضیه، لازم است مجموعه پیش رو به صورت مجموعی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد؛ چرا که بررسی انفرادی احکام و نصوص به شیوه روش تجزیه ای، که طی آن به صورت تفصیلی جوانب حکم و ابعاد مختلف آن به صورت انفرادی بررسی می شود، نمی تواند محقق را به نظریه عمومی برساند. برای اکتشاف نظریه لازم است هر نصی به را به صورت جزئی از کل و بخشی از یک مجموعه مرتبط به هم نگریست و به عبارتی، نگاه جزئی را به نگان سیستمی و کلی تبدیل نمود (آقانظری، 1392، ص 14). با نگاهی سیستمی است که روابط معنایی میان آیات و نصوص روش می شود و زمینه ای ترکیب مفاد آن ها در یک نظام نظری منسجم را فراهم می گردد.

4-3-7. تولید نظریه

آخرین مرحله پژوهش ترکیب مفاد و درونمایه های نصوص و قرار دادن آن ها در یک دستگاه نظری جامع است به طوریکه هر مفهوم و ایده جایگاه مناسب خود در این دستگاه نظری بیابد و از ساخت نظری که ایجاد می شود بتوان موضع و دیدگاه قرآن را راجع به موضوعات زندگی، هستی و انسان مشخص کرد (حکیم، منذر، مجتعا، ص 72).

نتیجه‌گیری: ارزیابی دو روش

ایزوتسو و شهیدصدر به این دلیل انتخاب شده‌اند که روش تحقیق آنها در قرآن تاحدودی مدون است. روش معنا شناختی ایزوتسو و همچنین رویکرد موضوعی و واقع‌گرای شهید صدر، شیوه‌های نوینی را در باب فهم و اکتشاف نظریه قرآن مطرح می‌سازند. دو روش با هم تفاوت‌ها و همانندی‌هایی دارند. هر دو رویکرد هدف اساسی خود را به سخن درآوردن قرآن و کشف نظریه‌های بنیادی قرآن در باب هستی، انسان و جامعه می‌داند. هر دو شیوه به نحوی از شیوه منطق استقرایی بهره می‌گیرد و با بررسی آیات همسو، در صدد است که به تعبیر ایزوتسو جهان‌بینی معناشناختی و به تعبیر شهیدصدر نظریه قرآن را صورت‌بندی نمایند (قاسم‌پور، 1392، ص 40-41). وجه اشتراک اساسی دیگر آن است که هر دو رویکرد از مدلولات لفظی و لغوی نصوص فراتر می‌روند و معتقدند که نظریه یا جهان‌بینی قرآن را باید در سطح دیگر از «نظام دلالت» یعنی دلالت‌های ثانوی یا سیاقی و بافتی جستجو کرد. هم شهیدصدر و هم ایزوتسو معتقدند که قرآن را باید با نگاه کل‌نگرانه و به‌مثابه نظام معنایی هماهنگ و مرتبط مطالعه کرد نه نگاه تجزیه‌ای (همان، ص 42). این دو روش با وجود همانندی‌های که بین شان وجود دارد، تفاوت‌های اساسی نیز با هم دارند و همین تفاوت‌ها است که این دو روش را به‌مثابه شیوه‌های مکمل مطرح می‌سازد. در این جا به برخی از تفاوت‌های موجود بین دو روش مورد اشاره قرار می‌گیرد:

1. مهم‌ترین ویژگی که روش معناشناختی ایزوتسو را از روش موضوعی شهیدصدر ممتاز می‌سازد، بهره‌گیری آن از ابزارها و فنون کاربردی زبان‌شناسی نوین در فهم نصوص قرآنی است. برخلاف روش‌شناسی ایزوتسو، روش‌شناسی شهید صدر عمدتاً بر مبانی و پایه‌های شیوه‌های کلاسیک فهم نصوص استوار بوده و از ظرفیت‌های زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی جدید بهره‌گرفته نمی‌شود. البته این مطلب که ایزوتسو خود نیز به صورت محدود و ناقص از فنون نشانه‌شناسی در فهم قرآن استفاده کرده، نکته‌ای دیگری است، اما به هر حال، این که معناشناسی ایزوتسو، باب مباحث نوین زبان‌شناسی را باز کرده و توانسته است که با به‌کارگیری ابزارهای نشانه‌شناسی جدید، افق‌های تازه در فهم قرآن بگشاید، امتیازی است که روش‌شناسی شهیدصدر فاقد آن است.

2. هر چند روش ایزوتسو به لحاظ فنون و تکنیک‌های فهم، برتر از روش‌شناسی موضوعی شهید صدر می‌نشیند، اما خود نیز مبتلا به رخنه‌های روش‌شناختی مهمی است که روش‌صدری از آن مبرا است. رخنه و نقیصه‌ای اساسی که در معناشناسی ایزوتسو وجود دارد و بیشتر منتقدان به آن اشاره کرده‌اند، این است که روش‌شناسی وی بر تصور بسته‌ای از نص مبتنی است. در این تصور، نص نظام از نشانه‌ها تصور می‌شود که معانی آنها صرفاً بر اساس روابط درونی شکل می‌گیرند و دلالت‌های نص با امور بیرونی پیوندی ندارند. این دلالت‌ها در درون خود نص پیدا می‌شوند از این رو، برای سامان‌دادن به معانی نص و طرح معناشناسی آن به چیزی بیش از توجه به این روابط نیاز نداریم (قائم‌نیا، 1389، ص 550). به تعبیر صریح‌تر، نشانه‌شناسی ایزوتسو بسته است و حتی تلاش دارد وحی را به صورت درون‌متنی و نشانه‌شناختی فهم کند. در اولین قدم باید گفت قرآن ویژگی متفاوتی از سایر آثار دارد و آن محصور نشدن آن در قالب‌ها و نظام‌های طبقه‌بندی شده است (مطیع، پاکتچی و نامور مطلق، 1388). اما رویکرد شهید دچار چنین کاستی نیست، چرا که در این رویکرد علاوه بر این که بر روابط درونی نشانه‌ها و

مفاهیم قرآنی در کشف معانی آیات تأکید می‌شود، نقش بافت بیرون‌متنی یا قراین خارجی و لبی نیز در فهم نصوص مد نظر قرار می‌گیرد. شهید صدر از جمله معدود متفکران شیعی است که تلاش وافر می‌کند تا از نقش مهمی که بافت‌های بیرون‌متنی در فهم نصوص دارد پرده بردارد. شهید صدر سه نوع فهم را که عبارتند از: فهم لفظی، فهم سیاقی و فهم اجتماعی نص، از هم تفکیک می‌کند و معتقد است که دلالت اجتماعی نص همواره چیزی فراتر از دلالت‌های لفظی و سیاقی آن است. بر همین اساس معتقد است که نقش فهم اجتماعی نص وقتی شروع می‌شود که مرحله فهم لفظی و لغوی آن پایان یافته باشد (صدر، 14224، ص 84).

3. روش ایزوتسو پویایی جهان‌بینی قرآن را نمی‌تواند تبیین کند. بر اساس روش‌شناسی ایزوتسو، اگر میدان‌ها و شبکه‌های معنایی مفاهیم کلیدی قرآن را مشخص شوند، می‌توان یکبار برای همیشه نظام معنایی قرآن را صورت‌بندی کرد. در حالیکه قرآن منبع پایان‌ناپذیری از معارف و اندیشه‌ها است و همواره از نوعی انفتاح و گشودگی معنایی برخوردار است. ذخایر معرفتی قرآن هرگز به پایان نمی‌رسد و همواره در موقعیت‌های جدید، معانی و دلالت‌های جدیدی را بر می‌تابد (لقمان، 27). معانی که در موقعیت‌های جدید آشکار می‌شوند، معانی بیگانه با قرآن نیستند، بلکه مدلولاتی‌اند که در شرایط نوپدید زمینه‌های هویدا شدن آنها فراهم شده است. «پویایی معناشناختی قرآن را باید با توجه به این نکات تبیین کرد. اولاً روابط درونی قرآن به‌همان روابطی که ایزوتسو در نظر دارد، منحصر نمی‌شود. تنها میدان‌های معنی‌شناختی و ارتباط واژه‌های غیرکلیدی با واژه‌های کلیدی در معناشناسی قرآن نقش ندارند. بلکه قرآن یک شبکه به‌هم‌پیوسته از مفاهیم است که ارتباط بسیار پیچیده‌ای میان آنها وجود دارد. روابط درون‌متنی در قرآن بسیار گسترده‌اند از این‌رو همواره احتمال ظهور روابط معنایی جدید از قرآن برای مفسر وجود دارد. ثانیاً، قرآن یک نظام نشانه‌هاست؛ در زمینه‌ها و فضاها، نو، دلالت‌های جدیدی پیدا می‌کند. این زمینه‌ها، دلالت‌های جدید را تشکیل نمی‌دهند و در آنها دخالتی ندارند، بلکه صرفاً زمینه‌ساز ظهور آنها هستند. این دلالت‌ها واقعاً دلالت‌های خود قرآن هستند اما دلالت‌هایی هستند که در فضاهای نشانه‌ای دیگر ظهور می‌کند. توجه به نکته فوق اهمیت فوق‌العاده‌ای برای تفکر اسلامی دارد. جهان‌بینی قرآن هم به همین دلیل پویا و دینامیک است. در این جهان‌بینی، بی‌وقفه روابط و مدلول‌های جدیدی پیدا می‌شوند. این جهان‌بینی از تعداد عناصراً محدود پدید نیامده است؛ همواره در حال گسترش است. هم میان عناصر قبلی آن روابط جدیدی ظهور می‌کند و هم با گسترش زمینه‌های مختلف معرفتی، مدلول‌های جدیدی پیدا می‌شود.» (قائم‌نیا، 1389، ص 555).

4. برخلاف روش‌شناسی ایزوتسو که ظرفیت تبیین پویایی معناشناختی قرآن را ندارد، روش‌شناسی شهید صدر، به‌نحو مناسبی از عهده این مهم بر می‌آید. چرا که از این منظر قرآن معلم حکیمی است که به‌تناسب پرسش‌هایی که در محضرش عرضه می‌شود، پاسخ می‌دهد و حقایق و لایه‌های معنایی خود را آشکار می‌کند. مفهوم «استنطاق» که مفهوم مرکزی در روش‌شناسی شهید صدر است دقیقاً ناظر به همین معنی است، یعنی بر نقش پرسش، نوع و میزان پیچیدگی آن در اکتشاف نظام معنایی قرآن تأکید دارد. قرآن آنگاه سخن می‌گوید که از او پرسیده شود و به‌میزانی حقایق خود را آفتابی می‌کند که پرسش‌گر و متعلم ظرفیت درک آن حقایق را در پرسش‌های خود متجلی ساخته است. به‌همان نسبتی که پرسش‌ها در اثر گشایش ظرفیت علمی و نیازهای عینی پرسش‌گر به‌لحاظ ابعاد، عمق و پیچیدگی، و غیره، تفاوت پیدا می‌کند، پاسخ‌های قرآن دریافت می‌شود نیز متفاوت خواهد بود. بنابراین، نگاه

جامع‌نگرانه شهید صدر می‌تواند ضعف و محدودیت روش معناشناختی ایزوتسو را جبران کند. شهید مطهری هم معتقد است: «کمیت و کیفیت بهره از قرآن بستگی به سؤالات و فعالیت ذهنی مفسر دارد و با توجه به اینکه با تغییر شرایط زمانی و مکانی سؤالات جدیدی مطرح می‌شود و برای نیازهای جدید پاسخ‌های جدید لازم است. به‌ویژه با پیشرفت رشته‌های گوناگون علوم انسانی سؤالات تخصصی‌تر مطرح می‌شود (مطهری، آشنایی با قرآن، ج 2 - 1، ص 33 و 32 و 31). این روشی بینامتنی است و آنچه که علامه هم در تفسیر المیزان انجام داده عملاً بینامتنی است. علامه از مسائلی که در زمان خود مطرح بوده کاملاً متأثر بوده است و در آیاتی که پاسخی به «مسأله» روز یافت می‌شده، با تفصیل هرچه بیشتر بحث کرده‌اند که نمونه بارز آن تفسیر آیه 200 سوره آل عمران است.

5. روش معناشناسی قومی ایزوتسو به دلیل مبتنی بودن بر شکل افراطی فرضیه نسبیت زبانی یا فرضیه ساپیر-ورف با نقدهای جدی روبروست. از جمله می‌توان به رویکرد افراطی به نقش زبان در تفکر و تحلیل مباحث زبانی از جهت جهان بینی قومی اشاره کرد (لطفی، 1393). به تعبیر پاکتچی، در نگرش نادقیق تاریخی زبان عربی چنان کامل تبلیغ شده که تو گویی خداوند حکیم چاره‌ای جز نزول قرآن، به زبان عربی نداشته است و این تنها زبانی بوده که می‌توانسته معانی شگرفت و شگفت قرآن را منتقل کند. نکته اینجاست که قرآن حاصل فرهنگ بومی عرب‌ها نیست و اصلاً نه در آن بستر شکل گرفته و نه گذشته آنهاست و نه خود آنها گوینده‌اند؛ بلکه قرآن از جانب خداوند حکیم متعال بر پیامبری نازل شده که به زبان خاص عربی متکلم بوده است، یعنی صرفاً استفاده‌ای ابزاری از زبان عربی. پس نمی‌توان نگرش مکتب بن را به راحتی اینجا نیز سرایت داد عربی دیدن صرف قرآن باعث محرومیت ما از فهم بسیاری از ظرایف و معانی فرازبانی قرآن می‌شود (مطیع، پاکتچی و نامورمطلق، 1388).

6. ژرفانگری بر اساس معناشناسی ایزوتسو میسر نیست (احسانی، 1390).

7. ایزوتسو بیش‌تر به جنبه‌های نظری پرداخته که کاربرد چندانی در زندگی آدمیان ندارد (احسانی، 1390).

از مقایسه این دو روش می‌توان به این نتیجه رسید که روش‌های یاده شده هیچ‌کدام به تنهایی کامل نیستند بلکه هر کدام دارای امتیازات و کاستی‌های است. شاید بتوان گفت هیچ روش و ابزاری به ویژه وقتی در ارتباط با فهم قرآن کریم مطرح می‌شود کامل نیست. اما نکته در خور تأمل این است که روش‌ها نظام‌های بسته‌ای نیستند، بلکه مانند هر ابزاری دیگری همواره در معرض اصلاح و تکمیل شدن هستند. بر این اساس، روش‌های را که ایزوتسو و شهید صدر در فهم نصوص مطرح می‌سازند، ممکن است از کاستی‌های در رنج باشد، اما به نظر می‌رسد که گنجاندن آنها در یک الگویی ترکیبی می‌تواند یکدیگر را تکمیل کند.

منابع

1. قرآن کریم
2. ایازی، محمدعلی، تفسیر موضوعی از نگاه شهید صدر، پیام جاویدان، سال اول، شماره دوم، 1383. صص

3. قاسم‌پور، محسن، مریم نظریگی، رهیافت روش‌شناسانه شهید صدر در موضوع نظریه قرآنی، پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن، سال دوم، شماره اول، 1392. صص 27-44
4. احسانی، محمد؛ شیوه تحلیل مفاهیم ارزشی قرآن؛ مقایسه دیدگاه اخلاقی ایزوتسو و آیت‌الله مصباح یزدی، معرفت.
5. امیری طهرانی زاده، محمدرضا، عماد افروغ، نقد روش‌شناسی اقتصادی اسلامی شهید صدر از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره 78، بهار 1393. صص 7-32.
6. امین‌پور، فاطمه، روش‌شناسی اجتماعی از منظر قرآن، قم، بوستان کتاب، 1392.
7. ایازی، سیدمحمدعلی، مریم پورافخم، ایزوتسو و نقد و بررسی دو اثر قرآنی وی، تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال یازدهم، شماره سوم، 1393.
8. ایزوتسو، توشی‌هیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، 1368.
9. ایزوتسو، توشی‌هیکو، ساختمان مفاهیم اخلاقی و دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر قلم، تهران 1360.
10. ایمان، محمد تقی، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1391.
11. ایمان، محمد تقی، احمد کلاته‌سادی، روش‌شناسی علوم انسانی نزد متفکران مسلمان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1392.
12. آقائزری، حسن، روش‌شناسی فقه نظریات اقتصادی از منظر شهید صدر، معرفت اقتصادی، شماره دوم، 1392.
13. بری، باقر، فقه‌النظریه عندالشهید الصدر، بیروت، دارالهادی، 1422ق.
14. پارسانیا، حمید، روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی، پژوهش، سال اول، شماره دوم، 1388. صص 39-53
15. پارسانیا، رئالیسم انتقادی حکمت‌صدرایی، علوم سیاسی، شماره 42، تابستان 1387.
16. پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، مترجم، کورش صفوی، تهران، کتاب‌ماد وابسته به نشر مرکز، سوم، 1381.

17. چاوا، فرانکفورد، دیوید نجمیاس، روش های پژوهش در علوم اجتماعی، مترجم، فاضل لاریجانی و رضا فاضلی، تهران، سروش، 1381.
18. حقیقت، سیدصادق، روش شناسی علوم سیاسی، قم، انتشارات دانشگاه مفید، سوم، 1391.
19. حکیم سیدمنذر، مجتمعنا فی فکر و تراث الشہید محمدباقر الصدر، تهران، المجمع التقریب بین المذاهب الاسلامیه، 1388.
20. رشاد، علی اکبر، منطق فهم دین، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1388.
21. رشاد، علی اکبر، منطق فهم قرآن (سلسله دروس منطق فهم قرآن) قابل دسترس در سایت آیت الله رشاد (<http://rashad.iict.ac.ir/>) تاریخ بازبینی: 20 بهمن 1392.
22. الرفاعی، عبدالجبار، منهج الشہید الصدر فی تجدید الفکر الاسلامی، دمشق، دارالفکر، 1422ق.
23. سعیدی روشن، باقر، «متن، فرامتن و تحلیل معنای پایه و نسبی و تطبیق آن با تف سیر»، مطالعات اسلامی، شماره 80، تابستان 1387، صص 75-108.
24. شعیری، حمیدرضا، مبانی معناشناسی نوین، تهران، سمت، 1388.
25. صدر، محمدباقر، اقتصادما، ترجمه، ع-اسپهبدی، ج 2، بی تا، بی جا.
26. صدر، محمدباقر، المدرسة القرانیة، دارالکتب الاسلامی، اول، 1424.
27. صدر، محمدباقر، بحوث الاسلامیه و مواضع اخری، بی جا، دارالکتب الاسلامی، 1224ه.
28. صدر، محمدباقر، سنت های تاریخ در قرآن، ترجمه و تحقیق، سیدجمال الدین موسوی، تهران، تفاهم، سوم، 1381.
29. قائمی نیا، علیرضا، بیولوژی نص، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1389.
30. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، 1407 ق.
31. لطفی، سیدمهدی، بررسی و نقد معناشناسی قرآنی ایزوتسو؛ پژوهش های زبان شناختی قرآن، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان 1393، پیاپی 6، صص 39-52.

32. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1388.
33. مطیع، پاکتچی و نامور مطلق، پژوهش دینی، شماره هجدهم، بهار و تابستان 1388، دانشنامه قرآن، مجموعه مقالات قرآن و علم
34. یساقی، علی اصغر، محمدعلی ایازی، تحلیل مبانی و رویکرد شهید صدر به تفسیر موضوعی، فقه و تاریخ تمدن، س 6. شماره 25، پاییز 1389. صص 196-217